

پیامدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به ایران^۱

زهره دهقان پور^۲

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

علی بیات

استادیار دانشگاه تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

چکیده

ورود اسلام به ایران و به دنبال آن مهاجرت قبایل عرب به این سرزمین، تأثیرات عمیق و بنیادینی بر ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران نهاد. هرچند تعداد این مهاجران به نسبت ساکنان بومی این سرزمین ناچیز بود، اما به دلیل سلطه آنان به لحاظ سیاسی و مذهبی در جهان اسلام، تأثیرشان بر جامعه ایرانی دیرپا و عمیق بود، اینان در عین حال با سازمان و ساختار قبیله‌ای، معیشتی و فرهنگی خاصی که داشتند خود دستخوش تحولات عمیق در جنبه‌های معیشتی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گردیدند.

کلیدواژه‌ها: اسلام و ایران، مهاجرت اعراب به ایران، پیامدهای فتح ایران.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۹/۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۱/۱۲.

۲. نویسنده مسئول، پست الکترونیک: dehghanpour@ut.ac.ir

مقدمه

ادغام مهاجران در ساخت اجتماعی کشورهای مهاجرپذیر، از مسائل و مشکلات قابل توجه مهاجران است. مهاجران آداب و رسوم، زبان، مذهب و عقاید سیاسی خود را به سرزمین جدید می‌آورند و برای تطبیق خود با محیط جدید، همواره با موانع و مسائل زیادی هم‌چون ناهمگونی‌های نژادی، قومی، اعتقادی، فرهنگی، سیاسی و... روبه‌رو هستند، آنان با پیوستن به عناصر و گروه‌های بومی تغییر می‌کنند، و در عین حال بر جمعیت بومی نیز تأثیر می‌گذارند. در این میان، کشور مهاجرپذیری که در آن ساخت اجتماعی محکم و مقاومی وجود ندارد و موقعیتی برابر با بومیان در اختیار مهاجران قرار می‌دهد، به تسریع روند ادغام کمک می‌کند.^۱ وقتی جامعه مغلوب از نظر فرهنگی و تمدنی در مرتبه بالاتری قرار داشته باشد، موفقیت یا شکست فرایند ادغام به عوامل متعددی بستگی دارد؛ از آن جمله، طرز تلقی و فرهنگ مردمی که مهاجران در میان آنها زندگی می‌کنند و طرز تلقی و فرهنگ گروه مهاجر.^۲ در این مقاله، به روابط و تعامل اعراب و ایرانیان در بافت اجتماعی ایران متعاقب فتوحات اسلامی می‌پردازیم و این روابط را در جنبه‌های اجتماعی، سیاسی- نظامی، اقتصادی و فرهنگی بررسی می‌کنیم.

مواجهه نخستین/تعامل اولیه و درک منافع مشترک

هرچند با فتح ایران و ورود اعراب به این سرزمین، اعراب بر ایرانیان حاکم شدند، اما توده مردم در ابتدا نه تنها از حضور آنها استقبال نکردند، بلکه در مناطق مختلف از آنان روی گرداندند چنان‌که در مداین آنها را دیوان^۳ و در سیستان اهریمن^۴ خواندند. در قم هرچند در ابتدا حضور آنها را به گرمی پذیرا شدند، در ادامه و به هنگام نماز، به آنها دشنام دادند و سنگ‌پرانی کردند.^۵ باوجود این، مهاجرت سیل‌آسای اعراب در آن دوره، همچنان ادامه یافت. ناگفته نماند که واکنش و برخورد اولیه ایرانیان با اعراب مهاجر، تا حدی به نحوه فتح مناطق نیز بستگی داشت. در نقاطی که جنگ در آنها کوتاه‌مدت بود، امکان برقراری رابطه متقابل و سازگاری، راحت‌تر

۱. وحیدی، ۱۱۸-۱۲۱.

۲. همان جا.

۳. طبری، ۱۴/۴.

۴. تاریخ سیستان، ۸۲.

۵. قمی، ۲۵۴؛ قس: تاریخ ایران پژوهش کمبریج، ۳۱/۴-۳۰.

ممکن می‌شد؛ در صورتی که در مناطقی که افراد از این جنگ‌ها متضرر می‌شدند، همزیستی با دشواری‌هایی همراه بود.^۱

روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز اعراب و ایرانیان، پیامد برنامه‌ای آگاهانه از سوی کارگزاران مسلمان نبود، بلکه دگرگونی‌های تدریجی به‌دنبال آمیختگی اعراب و ایرانیان، در نتیجه همزیستی، مصاهرت، تجارت و... در ایجاد این فرایند مؤثر واقع شد.^۲ در خراسان، برخورد اولیه بومیان با حضور اعراب، بی‌اعتنایی بود؛ با این فرض منطقی که این مهاجران هم مثل بسیاری از چادرنشینان بدوی، به‌زودی این منطقه را ترک خواهند کرد؛ اما آن‌گاه که اعراب بر پرداخت مالیات و جزیه پافشاری کردند، این بی‌تفاوتی به دشمنی و ستیز تبدیل شد و در بسیاری از بخش‌های آن شورش‌هایی برپا شد.^۳ در نهایت، ساکنان عرب و بومیان به‌زودی دریافتند که آنها منافع و مصالح مشترک زیادی دارند، از این‌رو، دشمنی‌های نخستین را فرو گذاشتند و در عملیات نظامی تاحد زیادی به همکاری پرداختند.^۴ از روایت طبری در باب اختلاف بومیان سمرقند با اعراب مهاجر، می‌توان به آمیختگی عرب و عجم در شرق ایران پی‌برد. آن‌گاه که بومیان سمرقند نزد عمر بن عبدالعزیز از قتیبة بن مسلم به علت اسکان اجباری اعراب در شهر شکایت کردند، عمر دستور داد تا قاضی داوری کند. قاضی حکم به جنگ عرب‌ها و بومیان داد تا پیروز میدان مشخص شود؛ اما مردم سمرقند جنگ را نپذیرفتند و گفتند: «این قوم با ما آمیخته‌اند و ما با آنها، آنها از ما و ما از آنها ایمن شده ایم...»^۵ البته می‌توان احتمال داد که این این قضاوت قاضی نیز به علت آگاهی وی از آمیختگی شدید بین دو جامعه و دشواری تمایز بین آنها بوده است.

گروه‌های میانجی

در جریان این آمیختگی تدریجی که به‌طور طبیعی، لازمه زندگی‌های گروهی و جمعی در محیط‌های مشترک است، نباید از نقش مؤثر افراد و گروه‌هایی که به‌عنوان واسطه و میانجی

۱. چوکسی، ۱۷۲؛ نیز نک: دهقان‌پور، ۱۱۹.

۲. چوکسی، ۵۰.

3. Daniel, 214

4. Ibid.

۵. طبری، ۶۸/۶-۵۶۷.

نقش بزرگی ایفا کردند، غفلت کرد. این افراد را، اعم از ایرانی و عرب، می‌توان به‌طور کلی شامل سه گروه دانست:

۱. مترجمان که به لحاظ زمانی، اولین گروه تأثیرگذار و حاصل نیاز به آشنایی اعراب و ایرانیان بوده‌اند. منابع در گزارش‌های مربوطه فتح ایران، غالباً در گفتگوی بین سرداران عرب و ایرانی به این موارد اشاره کرده‌اند.^۱

۲. در سخن از گروه دوم، باید از اشراف ایرانی و از جمله دهقانان و دبیران نام برد که به علت عدم آشنایی اعراب با امور مالی و خراج و نیازشان به این طبقات، در مسئولیت سابق خویش ابقا شدند و بدین طریق نقش دومین گروه میانجی میان اعراب و ایرانیان را بر عهده گرفتند. در ادامه بحث و به‌ویژه در مبحث تحول طبقات اجتماعی از آنان بیشتر سخن خواهد رفت.

۳. علمای ایرانی-اسلامی که بخش بزرگی از جامعه ایران آن روزگار را تشکیل می‌دادند. این افراد که در اندک زمانی در نقش دانشمندان، عالمان و افراد بانفوذ جامعه مطرح شدند، در بسیاری از موارد در نقش واسطه بین اعراب و ایرانیان ظاهر شدند. به‌عنوان نمونه می‌توان از حسن بصری نام برد که در سیستان دبیر ربیع بن زیاد حارثی بود.^۲ هم‌چنین حیان نبطی نیز در صلح قتیبه بن مسلم با پادشاه سغد، نقش میانجی را به عهده داشت.^۳ در آغاز، ارتباط میان دو جامعه به روابط سیاسی و نظامی محدود بود و در ادامه، تلاش‌هایی برای دستیابی به استیلای سیاسی از سوی ایرانیان به عمل آمد؛ اما پس از تحمیل سلطه نظامی و اقدام سربازان عرب به ساخت سکونتگاه‌هایی در مناطق مختلف، خانواده‌هایشان نیز به آنها پیوستند.^۴ وجود پادگان‌های نظامی و سکونتگاه‌های غیرنظامیان در اطراف شهرها، هرچند در ابتدا، روابط را تا حد ممکن محدود می‌کرد، اما در درازمدت خود زمینه‌ساز پیدایش روابط و ایجاد هم‌زیستی شد؛ زیرا این مهاجران دست‌کم برای رفع نیازهای روزمره نیازمند داشتن روابطی با بومیان بودند.

۱. نک: همو، ۵۲۳/۳؛ ابن اعثم، ۱۵۶/۱؛ تاریخ سیستان، ۸۲.

۲. تاریخ سیستان، ۹۲.

۳. یعقوبی، تاریخ، ۲/ ۲۸۶.

۴. چوکسی، ۱۷۱.

روابط همه جانبه/توسعه روابط

در آغاز، سلطه اعراب، جنبه سیاسی و نظامی داشت؛ اما آن گاه که نوع روابط به آمیزش خونی، تجاری، فرهنگی و ...، تغییر کرد و ستیز، جای خود را به سازش و همزیستی داد، روابط اجتماعی دوجانبه در حوزه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی نیز آغاز شد و به حوزه‌های مذهبی و اجتماعی نیز کشیده شد.^۱ جنبه دیگر روابط اعراب و ایرانیان پیوندهای سببی بود که به واسطه ازدواج بین دو قوم صورت می‌گرفت. در ابتدا خلیفه دوم، عمر، ازدواج رزمندگان عرب را با زنان سرزمین‌های دیگر که به تازگی به جرگه مسلمانان پیوسته بودند، ممنوع کرد؛^۲ این ممنوعیت از طرفی منجر به فاصله‌گرفتن رزمندگان از ساکنان نواحی فتح شده و در نتیجه ازدواج آنان با زنان عرب می‌شد و این پیوندها حفظ سنن و روحیه جنگ‌جویی اعراب را در پی می‌آورد و از طرف دیگر تلاش آنان برای شرکت در فتوحات شدت می‌بخشید.^۳ بی‌گمان زناشویی میان عرب و عجم، البته مردان عرب با زنان ایرانی، سخت فراوان بود؛ حاصل این ازدواج‌ها فرزندان دورگه‌ای بودند که در نهایت در میان ایرانیان مسلمان مستحیل شدند. هرچند منابع کمتر به این امر پرداخته‌اند، اما بارها از مردان دورگه‌ای نام برده‌اند که گاه به مقام‌های عالی دست یافته بوده‌اند.^۴

در جامعه آن روزگار، تعامل و روابط زنان عرب و ایرانی نیز جالب توجه است؛ بلاذری می‌نویسد: «همسر سلم بن زیاد در سمرقند در سال ۶۱ هجری صاحب فرزندی شد و برای جشن زایمان زیورهای زن شهریار سغد را به عاریت گرفت و بازپس نداد».^۵ وی این فرزند را صغدی نام نهاد.^۶ از دیگر زمینه‌های ظهور تعامل بین مهاجران و بومیان باید به توجه و حضور اعراب در جشن‌ها و آیین‌های کهن ایرانی اشاره کرد.^۷ آیین‌های مهم و بزرگ ایرانی نظیر نوروز، مهرگان و سده، نه تنها هیچ‌گاه در ایران فراموش نشدند، بلکه با ورود به دستگاه خلفا رسمیت

۱. همو، ۶۳.

۲. طبری، ۵۸۸/۳.

۳. بلاذری، ۴۰۱.

۴. آذرنوش، ۲۷؛ Spuler, 529؛ و نیز نک: بلاذری، ۴۰۱؛ طبری، ۳۱۰/۷، ۴۷۶/۶؛ مسکویه، ۲۸۸/۳؛ بلاذری،

۳۷۰/۵؛ ابن اعثم، ۱۵۳/۷؛

۵. بلاذری، ۳۹۹.

۶. طبری، ۴۷۳/۵.

۷. نک: قمی، ۲۴۴.

یافتند و تقریباً در سراسر قلمرو اسلام معمول گشتند.^۱ از آنجا که توجه به ایران کهن رنگ اسلام‌ستیزی و عرب‌ستیزی به خود نمی‌گرفت، از نظر اعراب امری بی‌خطر تلقی می‌گردید.^۲ از طرفی برپایی اعیاد به‌ویژه نوروز در دوره اموی، اساساً جنبه مالی داشت و نوعی مالیات‌گیری به حساب می‌آمد. اولین کسی که در اسلام هدایای نوروز و مهرگان را معمول کرد حجاج بن یوسف بود، اما عمر بن عبدالعزیز آن را منسوخ کرد.^۳

با پایان گرفتن جنگ‌های نخستین و آغاز هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ایرانیان و اعراب، توده‌های بسیاری از ایرانیان را به همراه عرب‌ها می‌یابیم که یا به امید کسب غنیمت یا ترس از جان، به سپاه پیاده اعراب پیوستند. منابع به مواردی از همکاری نظامی بین اعراب و ایرانیان اشاره کرده‌اند.^۴ به همین جهت اشپولر تعداد ایرانیانی را که کاملاً دست رد به سینه مسلمانان زدند، ناچیز می‌داند. وی می‌نویسد: «تعداد بسیاری به سیر وقایع تن دردادند و بسیاری حتی در لشکرکشی‌ها نیز به اعراب پیوستند».^۵ آنان در مواردی حتی به تحسین عرب پرداختند؛ به عنوان نمونه باید به استقبال دهقان بلخ از قتیبه و تقدیم هدایا و کلید زرین توسط پادشاه صغانیان (چغانیان) به وی اشاره کرد.^۶

همکاری اعراب و ایرانیان در زمینه‌های مالی و معیشتی نیز جریان داشت. هرچند این جنبه از هم‌زیستی دو جامعه، از اهمیت بسیاری برخوردار است، اما منابع با بی‌اعتنایی آن گذشتند و گزارش‌های موجود درباره این گونه از روابط، بسیار ناچیز است. هم‌زیستی این دو گروه در شرق ایران، به‌طور قطع زمینه‌ساز بسیاری از روابط مالی و معیشتی و تلاش برای رفع نیازهای روزمره بود. این ناحیه، هم به علت حاصل‌خیزی و هم به علت قرار گرفتن بر سر راه‌های تجاری می‌توانست انگیزه‌های زیادی برای فعالیت‌های مشترک معیشتی دو قوم در پی داشته باشد. ورود برخی از مهاجران عرب به خراسان، مانند اعضای قبیله آزد سَراة که به بافندگی

۱. آذرنوش، ۲۳۱.

۲. همو، ۲۴۱.

۳. یعقوبی، همان، ۳۰۶/۲؛ طبری، ۵۶۹/۶؛ ابن اثیر، ۶۱/۵؛ قمی، ۱۴۸.

۴. نک: بلاذری، ۴۰۶، ۳۹۴، ۳۲۷؛ طبری، ۲۴۰/۴، ۴۷۳/۶؛ ابن اعثم، ۱۵۵/۵، ۱۵۷/۷، ۲۴۱/۸، ۴۳۰/۶؛ یعقوبی،

همان، ۳۱۱/۲.

۵. تاریخ/یران، ۴۶۱/۱.

۶. بلاذری، ۴۰۵؛ طبری، ۲۶/۶ - ۴۲۵.

اشتغال داشتند، باعث رونق روابط مالی و ایجاد جو مناسب همکاری بین دو قوم گردید.^۱ از این رو، یکی از دلایل رونق تجارت منسوجات، خز، سفالینه، عاج و دیگر کالاهای تجملی در نخستین سده‌های اسلامی ناشی از همکاری و دادوستد بازرگانان عرب و ایرانی در سده‌های نخست حکومت اعراب در خراسان ذکر شده است.^۲ اهمیت فعالیت‌های تجاری و بازرگانی در این ناحیه، با توجه به وجود جاده ابریشم، تلاش برای امنیت راه‌ها را نیز ضروری ساخت، امری که با کوشش قتیبه ممکن گردید.^۳ از دیگر موارد، اشاره منابع به کمک‌های مالی ایرانیان به اعراب در زمان لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها است، گزارش‌هایی از این همکاری‌ها در دست است. بازرگانان ایرانی که به واسطه مبادله غنایم حاصل از فتوحات و در نتیجه رونق تجارت، بهره‌های فراوان می‌بردند، نه تنها ایشان را همراهی می‌کردند، بلکه گاهی اوقات هزینه لشکرکشی‌های اعراب را نیز تأمین می‌کردند. در سال ۷۷هـ که عامل خراسان، بُکیر بن وشاح، قصد لشکرکشی به ماوراءالنهر داشت و به اسب و سلاح نیازمند بود تا لشکر بیازاید، از بازرگانان سغدی کمک گرفت.^۴

افزایش یا کاهش جمعیت و تغییر ترکیب جمعیتی

مهاجرت مستقیماً بر رشد جمعیت تأثیر می‌گذارد و این امر بسته به تعداد جمعیت مهاجران ممکن است کم یا زیاد شود. مهاجرت به علت مشخصات معین سنی و جنسیتی، معمولاً میزان رشد جمعیت مناطق مهاجرپذیر را افزایش می‌دهد. به علاوه، زیادتر بودن تعداد مردان مهاجر، تعادل سنی و جنسیتی را نیز تا حدی تحت تأثیر قرار می‌دهد. از طرفی بسته به نوع و تعداد افراد مهاجر می‌تواند جامعه مهاجرپذیر را با افزایش تقاضا روبه‌رو کند و از لحاظ اقتصادی، اشتغال و تهیه سرپناه و ... آن را با مشکلاتی مواجه سازد.

امروزه کشورها را با توجه به چگونگی اثر مهاجرت به مهاجرپذیر^۵، مهاجرفرست^۶ و برکنار برکنار از جریان‌های مهم مهاجرتی تفکیک می‌کنند.^۱ مهاجرت می‌تواند راه‌حلی برای بحران‌های

۱. چوکسی، ۵۵؛ فرای، ۱۱۵.

۲. همان جا.

۳. طبری، ۵۱۰/۶.

۴. طبری، ۳۱۲/۶؛ همچین نک: یعقوبی، همان، ۳۲۳/۲؛ قس: مفتخری، ۴۴.

5. Immigration

6. Emigration

بحران‌های جمعیتی محسوب شود، چنان‌که در منطقه مهاجرپرست باعث تعادل یا کمی جمعیت و در منطقه مهاجرپذیر باعث افزایش و یا تعادل جمعیت شود و این مهاجرت‌ها می‌تواند، زمینه‌ساز مسائل و مشکلاتی به لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشد. مهاجرت یکی از عوامل اصلی تغییر و تحول جمعیت بوده و به دلیل ماهیت خود می‌تواند علاوه بر تغییرات درازمدت و طولانی، آثار سریع و کوتاه مدتی را نیز در تعداد و ساختار جمعیت هر دو منطقه مهاجرپذیر و مهاجرپرست ایجاد کند و تعادل یا بحران‌های جمعیتی را پدید آورد.^۱ تغییر در ترکیب جمعیت عمدتاً به دو صورت تغییر در ترکیب جنسی و تغییر در ترکیب سنی خودنمایی می‌کند. در مواردی که مهاجرت‌ها خانواری انجام می‌گیرد، تأثیر چندانی بر سن و جنس جمعیت نمی‌گذارد ولی در بسیاری از موارد نسبت مردان در بین مهاجران بیش از نسبت زنان است.^۲ مهاجرت قبایل عرب به ایران را نیز نمی‌توانیم برکنار از این روال بدانیم. مهاجرت سیل‌آسای اعراب، هم‌زمان با آغاز فتوحات و تداوم آن در سال‌های بعد، از طرفی مشکلات اقتصادی و اجتماعی آن روز جزیره العرب را تا حدی هموار ساخت و از سوی دیگر باعث برهم خوردن ترکیب جمعیتی بعضی مناطق دیگر و از جمله ایران گردید. گو این‌که یکی از مهم‌ترین هدف‌های فتوحات و به دنبال آن مهاجرت، رفع مشکل جمعیت روبه رشد جزیره العرب و دشواری‌های ناشی از آن بود. این مشکل در شهرهایی مانند کوفه و بصره که بنای آنها از همان ابتدا نیز با همین هدف انجام شد و هم‌چنین در بخش‌های شرقی ایران که پذیرای مهاجران بسیاری شد، بسیار مشهود بود. اهمیت این مسئله آنگاه آشکار می‌شود که چند مهاجرت بزرگ در دوره اموی، با حدود تقریبی دویست هزار نفر در هر مهاجرت را به خاطر بیاوریم.^۳ از این رو در سرزمین ایران، با همه گستردگی آن، جز در مناطقی بسیار محدود، شهر و دیاری نماند که در آنجا کوچ‌نشین‌هایی از اعراب نباشد و این امر چنان چشم‌گیر بود که جغرافی‌دانان قرن‌های سوم و چهارم هجری، مردم بیشتر مناطق ایران را نژادی آمیخته از عرب و عجم دانسته‌اند.^۴

۱. زنجانی، ۱۱.

۲. همو، ۱۷۱.

۳. همانجا.

۴. نک: بلاذری، ۸۰، ۷۹، ۳۹۶؛ طبری، ۲۲۶/۵؛ قس: Daniel, 213.

۵. محمدی، ۳۱۲/۳.

مهاجرت اعراب به ایران هم‌زمان با فتوحات و پس از آن، از سویی باعث رشد جمعیت برخی مناطق ایران به‌ویژه مناطق شرقی گردید و از سوی دیگر باعث بر هم خوردن ترکیب جمعیتی در این مناطق شد. افزایش جمعیت و تغییر ترکیب جمعیتی در دوره مورد بحث را باید در دو مقطع زمانی در نظر بگیریم: یکی در ابتدای فتوحات و دوره خلفای راشدین و آغاز مهاجرت‌ها که به علت حضور گسترده مردان در قالب نیروی نظامی، ایران و به‌ویژه مناطق شرقی را با مشکل افزایش جمعیت و هم با تغییر ترکیب سنی و جنسیتی مواجه ساخت؛ دیگری در دوره امویان که مهاجرت‌های خانواری آغاز شد، آمیختگی اعراب با بومیان در همه جا یکسان و به یک اندازه نبود؛ چنان‌که شمار اعراب در ناحیه بین‌النهرین و خراسان بیشتر بود.^۱ هیثم بن عدی، یکی از کتاب‌های خود با عنوان *کتاب نزول العرب بخراسان و السواد* را که اکنون اثری از آن در دست نیست به این موضوع اختصاص داد. محمدی پرداختن به این منطقه و نه تمام ایران را گذشته از کثرت جمعیت اعراب و اثری که در زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این نواحی داشتند، بیشتر از این جهت می‌داند که حضور اعراب در این مناطق با قیام عباسیان و مبارزه آنها با اعراب که طرفدار امویان بودند، چه در خراسان و چه در عراق مرتبط بوده است.^۲

جرالد هاوتینگ^۳ معتقد است که لایه جمعیتی عرب در خراسان و به‌ویژه در مناطق خارج از شهرهای اردوگاهی، با توجه به گستره این ایالت، از توزیع نسبتاً پایینی برخوردار بوده است و این موجب می‌شد که گاه مرز میان ساکنان عرب و بومیان ایرانی رنگ ببازد،^۴ حال آنکه حضور گروه‌های چند هزار نفری در چند مورد مهاجرت اعراب به این ناحیه را به لحاظ جمعیتی و پیامدهای آن نمی‌توان ناچیز انگاشت. حضور شمار بسیاری از اعراب در شهرهای ایران و یا حومه آنها، از نظر اقتصادی نیز این مناطق را با مشکل مواجه ساخت، به‌ویژه آنکه این مناطق در آخرین روزهای امپراتوری ساسانیان بار مخارج روزانه سپاه یزدگرد را که مشتمل بر چهارصد هزار نفر مرد جنگی بود، به دوش کشیده بود.^۵ مهاجرت اعراب و سکونت آنان در این مناطق نیز نیز بر پریشانی اقتصادی دامن زد و بار مضاعفی را بر دوش ساکنان این مناطق تحمیل کرد،

۱. ابن ندیم، ۱۶۷؛ ابن خلکان، ۱۵۷/۵؛ قس: محمدی، ۳۱۲/۳.

۲. همو، ۱۳۳/۳-۳۱۲.

3. Gerald R. Hawting

۴. هاوتینگ، ۱۲۶.

۵. نک: ابن اثیر، ۱۲۲/۳.

زیرا بومیان نه تنها می‌بایست هزینه سپاهیان و خانواده‌ها و ستوران آنها را تقبل کنند، بلکه گاهی می‌بایست خانه خویش را نیز برای سرپناه در اختیار آنها بگذارند^۱ و این، جدا از هزینه‌های مضاعف خراج، جزیه، هدایای نوروز، مهرگان، ازدواج و... بود.^۲

تحول طبقات اجتماعی

برای شناخت طبقات اجتماعی یک واحد اجتماعی، باید به دین مردم آن توجه کرد، چراکه هر دینی با توجه به ارزش‌های خود به گونه‌ای، رده‌بندی‌های اجتماعی را مشخص می‌کند؛ مثلاً از دیدگاه آیین زرتشت، همان‌طور که در *اوستا* آمده است، طبقات اجتماعی مردم شامل آذربان، رزمی، برزیگر، گله‌پرور و صنعت‌گر می‌شد که تکلیف همه آنها درست اندیشیدن، راست‌گفتن و راست رفتار کردن بود.^۳ به نوشته پورداود، در قرن اول هجری، جامعه ایرانی به علت مواجهه با امواج تفکر اسلامی و دور افتادن از برخی از عناصر فرهنگی گذشته از یک سو و عدم پیدا کردن هویت فرهنگی جدید، برخلاف افزایش تعداد نومسلمانان ایرانی، از سوی دیگر دچار از هم پاشیدگی اجتماعی شد.^۴ فتح ایران هرچند سقوط امپراتوری ساسانی و حذف خانواده‌های اشرافی و افراد برجسته نظامی را در پی داشت، اما با گروش سریع اشراف‌زادگان ایرانی به اسلام، ترکیب اجتماعی ایران در دوره خلفا، تقریباً دست نخورده باقی ماند و بدین دگرگونی عمیقی در معیشت مردم پدید نیامد. هرچند مدینه و دمشق پایتخت رسمی کشور شدند، همچنان زورمندان بومی و محلی بر ایران فرمان می‌راندند.^۵ گرویدن دسته‌جمعی زرتشتیان به اسلام که اشیپولر آن را نه از سر اجبار و فشار، بلکه تلاشی برای حفظ موقعیت می‌داند^۶، باعث حفظ سنن و اجرای قوانین باستانی و حفظ امتیازات طبقاتی گردید.^۷ از همین زمان بود که جامعه ایرانی، به دو طبقه کلی مسلمانان و اهل ذمه تقسیم شد. برای شناخت ساختار طبقات

۱. نک: نرشخی، ۶۶، ۷۳.

۲. طبری، ۵۶۹/۶.

۳. پورداود، ۲۱۱/۱.

۴. مفتخری، ۷.

۵. همو، ۱۱.

۶. تاریخ ایران، ۳۳۸/۱.

۷. مهدی‌الخطیب، ۶۹.

اجتماعی ایران، هم‌زمان با ورود اعراب به ایران، باید کمی به عقب برگردیم و این ساختار را در دوره ساسانی نیز مورد توجه قرار دهیم.

طبقه‌بندی اجتماعی به دوران ساسانی را کریستنسن شامل این گروه‌ها می‌داند: ۱. روحانیون ۲. جنگاوران ۳. مستخدمان اداری و دبیران ۴. توده مردم و صنعت‌گران و شهریان که هر طبقه به چند دسته تقسیم می‌شد.^۱ با ورود اسلام به ایران، از همان ابتدا موبدان جایگاه اجتماعی خود را از دست دادند و در تاریخ جدید ایران نقش مهمی ایفا نکردند و به طور کلی به حاشیه رانده شدند. نظامیان نیز بیشترشان در همان ابتدای فتوحات، غیر از افرادی که در جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها از بین رفتند، میدان‌های جنگ را رها کردند یا به صورت گسترده تسلیم اعراب شدند و با آنها در فتوحات بعدی سهیم شدند، مانند حمراء دیلم که پیش از قادسیه اسلام آوردند و در شمار موالی قبیله تمیم درآمدند.^۲ دبیران و دهقانان به خاطر نیاز اداری و دیوانی حکومت به آنها، جایگاه خویش را حفظ کردند. در وضع کشاورزان نیز تغییری ایجاد نشد، فقط اربابان آنان تغییر کردند و صنعت‌گران و پیشه‌وران و بازرگانان نیز به علت رشد شهرها و رونق تجارت، اوضاع و احوالشان بهبود یافت.^۳

با آغاز دوره اموی و مخصوصاً با ترجمه دیوان‌ها از فارسی به عربی و استقلال اداری اعراب از ایرانیان از یک سو، و بروز تعصب شدید عربی از سوی دیگر، تقسیم‌بندی اقشار جامعه تا حدی تغییر کرد. عرب‌ها تقسیم اجتماعی جدیدی، به‌ویژه در دوره اموی، به وجود آوردند: ۱. مسلمانان آزادشده، مثل دهقانان و دبیران، ۲. مسلمانان غیرعرب یا موالی، ۳. غیرمسلمانان و اهل ذمه، ۴. بندگان.^۴ فرای این تقسیم‌بندی را در تعارض با طبقات جامعه ساسانی نمی‌داند، زیرا در جامعه زرتشتی هم مردم به پیروان مؤمن و غیرمؤمن تقسیم می‌شدند؛ در واقع در دوره اسلامی تقسیم‌بندی ایرانی نه تنها ناپدید نشد، بلکه تداوم نیز یافت.^۵ با وجود این، نمی‌توان منکر تغییر طبقات در این دوره، دست‌کم در سطح جابه‌جایی قشرها در سلسله مراتب سابق شد، چنان‌که هم‌زمان با ورود اعراب، روحانیون و موبدان که در رأس هرم طبقاتی ساسانی قرار داشتند کنار زده شدند و دهقانان و سایر اشراف با نفوذ ایرانی، در کنار اشرافیت عرب، طبقه

۱. نک: کریستنسن، ۶۹.

۲. نیکو، ۱۰۷-۱۰۸.

۳. همو، ۱۰۸.

۴. فرای، ۷۱-۷۲.

۵. همو، ۷۲.

جدید اشراف را به وجود آوردند. بسیاری از مردم نیز با پرداخت جزیه در شمار اهل ذمه به حساب آمدند و در دوره امویان، طبقه موالی نیز به این طبقات اضافه شد.

طبقات دیگری که در این دوره، با اتخاذ نظام مالیاتی زمان ساسانیان در جایگاه خویش ابقا شدند، دهقانان بودند. پس از شکست قوم زُط و آسواران، عمر به عرب‌ها نامه نوشت که: «شما خود یارای آبادکردن این سرزمین‌ها را ندارید، همه اسیران را آزاد کنید و برآنان خراج ببندید».^۱ در سال ۲۰ هجری هم که دیوان عطا تأسیس شد، به فرمان عمر نام چند تن از دهقانان ایرانی در آن دیوان ثبت گردید.^۲ در خراسان، اعراب به اشراف ایرانی متکی بودند و از آنها در مسائل مالیات و اداره حکومت کمک می‌گرفتند و به سرعت شیوه کشورداری را از ساسانیان اخذ کردند.^۳ در ماوراءالنهر نیز حتی تا اواخر دوره اموی، امرای محلی در مناصب خود باقی ماندند و حتی به اسلام آوردن ایرانیان و کسر درآمد خود اعتراض می‌کردند.^۴ دهقانان به علت آگاهی به امور و آگاهی به علوم گوناگون، در بسیاری از امور طرف مشورت اعراب واقع می‌شدند. سعیدبن عثمان وقتی به خراسان آمد (۱۰۲هـ) برای انتخاب والیان با دهقانان مشورت کرد.^۵ در حالی که در دوره اسلامی، سایر طبقات به تدریج از بین رفتند، این طبقه از یک طرف به علت اشتغال به امور دیوانی و از طرف دیگر به علت وابستگی به زمین و زندگی در روستا و هم‌زیستی با کشاورزان جایگاه خویش را حفظ کردند و حتی نقشی برجسته‌تر یافتند.^۶ دبیران نیز که در دوره ساسانی از جایگاه بالایی بهره‌مند بودند،^۷ تا مدت‌ها اعتبار خویش را حفظ کردند، زیرا عرب‌ها به علت ناتوانی در ثبت و ضبط مکاتبات اداری در پی یافتن افراد شایسته‌ای برای اداره سرزمین‌های تازه‌گشوده بودند.^۸ زیادبن ابیه که مدت دوازده سال، استانداری عراق را برعهده داشت، می‌گفت: «سزاوار است که نویسندگان خراج از رؤسای عجم باشند که به امور خراج دانایند».^۹ زادان فرخ پیروز، یک زرتشتی گرویده به اسلام، در سال

۱. بلاذری، ۳۶۶؛ هم‌چنین نک: طبری، ۵۲۳/۵؛ یاقوت حموی، ۴۹۶/۴ (ذیل کوفه).

۲. بلاذری، ۲۶۱.

3. Daniel, 214

۴. طبری، ۵۵/۷.

۵. طبری، ۶۰۷/۶؛ هم‌چنین در باب مشورت کردن اعراب با دهقانان نک: جهشیاری، ۷۰؛ تاریخ سیستان، ۱۰۶.

۶. محمدی، ۱۰/۱.

۷. نک: کریستنسن، ۹۴ به بعد.

۸. فرای، ۳۴.

۹. یعقوبی، همان، ۲۳۴/۲.

۷۷هـ توسط عبدالملک خلیفه اموی به منصب دبیری حجاج بن یوسف رسید.^۱ دبیران علاوه بر بر ثبت و ضبط مکاتبات و اداره امور مکاتباتی، به ثبت رویدادها و حوادث مهم نیز می‌پرداختند و گاه خود دستی در رخدادها داشتند. بیشتر دبیران در دوره اسلامی، حتی تا اواخر حکومت اموی در خراسان هم‌چنان بر دین خود باقی بودند.

گروه دیگر موالی بودند که در دوره امویان ظهور کردند و گروه بزرگی را تشکیل می‌دادند. معانی مختلفی برای واژه مولی بیان شده است، از جمله رب، مالک، سید و سرور، ولی نعمت، آزادکننده، پیرو، پسر عمو، هم پیمان و ...^۲. این اصطلاح پس از فتوحات اعراب، بیشتر به نومسلمانان غیرعرب اطلاق می‌شد که با نام «مولی» تحت حمایت صاحبان اولیه خود باقی می‌ماندند.^۳ امویان دریافتند که تنها دین نمی‌تواند شالوده یک امپراتوری را پی‌ریزی کند، بلکه نوعی احساس ملی نیز برای بقای این امپراتوری لازم است. آنها خلافت را در وضع جدیدی قرار دادند و آن را به دولتی که متکی به حمایت قبایل عرب بود مبدل ساختند و در این دولت آرمان‌ها و نهادهای تازه‌ای پدید آمد و سادگی نخستین عصر چهار خلیفه نخستین از میان برخاست.^۴

تحرک و جابه‌جایی جمعیت در داخل و خارج ایران

مقوله تحرک را در دو مفهوم متفاوت مورد بررسی قرار می‌دهند: تحرک اجتماعی و تحرک جغرافیایی. تحرک اجتماعی عموماً با تکامل همراه است؛ به عبارت دیگر تحرک اجتماعی در روند تکامل اجتماعی صورت می‌گیرد.^۵ یکی از دلایل وقوع مهاجرت‌های گروهی، اعم از درون‌مرزی و برون‌مرزی را باید پس از پیروزی قومی بر قومی دیگر و تأسیس کوچ‌نشین‌هایی در سرزمین فتح شده دانست. جمعیت شکست‌خورده بومی، اگر جذب جمعیت فاتح نشود، ناگزیر از مهاجرت به منطقه جدید و استقرار در آن ناحیه می‌شود که این خود نوعی مهاجرت دسته‌جمعی است.^۶ ارائه این توضیح لازم است که در این جا از دوگونه مهاجرت بحث می‌شود:

۱. بلاذری، ۲۹۴؛ هم‌چنین نک: همو، ۴۱۲؛ قس: چوکسی، ۱۴۸؛ فرای، ۴۳.

۲. نک: ابن منظور، ۱۵: مدخل ولی.

۳. مفتخری، ۸۱.

۴. تاریخ ایران پژوهش کمبریج، ۳۹/۴.

۵. ارشاد، ۱۶.

۶. وحیدی، ۱۵-۱۶.

یکی مهاجرت ایرانیان از شهرها و روستاها به داخل یا خارج از مرزها؛ دوم مهاجرت ایرانیان از روستاها به شهرها در سال‌های بعد در نتیجه سیاست‌های ناعادلانه حکام و والیان اموی. با ورود اعراب به ایران، در فارس و کرمان زرتشتیان ترجیح می‌دادند که دیار خود را ترک کنند تا به همزیستی با تازه‌واردان عرب بپردازند.^۱ با فتح سیرجان، کرسی کرمان، توسط مجاشع بن مسعود در زمان عمر بن خطاب مردم این ناحیه دست به مهاجرت زدند. گروهی از مردم به هرمز رفتند، قومی راه دریا در پیش گرفتند و برخی به مکران و عده‌ای به سیستان رفتند. در نتیجه، خانه‌ها و زمین‌هایشان به دست تازیان افتاد.^۲ پیشروی عرب‌ها در آغاز قرن دوم به آسیای مرکزی باعث اضطرابی در میان ساکنان آن نواحی و مهاجرت آنان شد.^۳ در اصفهان پس از امضای عهدنامه صلح، پارسیان ذمی شدند، مگر سی کس از مردم که خلاف قوم خویش عمل کردند. آنها جمع شدند و با کسان خود به کرمان رفتند تا به یزدگرد و همراهان وی بپیوندند.^۴ هنگام فتح ری، دماوند و قومس نیز عده‌ای از پارسیان دست به مهاجرت زدند (۲۲هـ).^۵ در زمان زمان خلافت امویان نیز برخی از ایرانیان در برابر پیشروی عرب‌ها به ماوراءالنهر گریختند.^۶ فرای این کوچ‌ها را، با توجه به وجود شواهد آشکار از حضور ایرانیان در ماوراءالنهر و چین، عامل پراکندگی و رواج فرهنگ ایرانی در مرزهای چین می‌داند.^۷

پس از گرویدن برخی از زرتشتیان به اسلام، عده‌ای نیز که به آداب و مواریث و دین خود وفادار مانده بودند، ناگزیر از جلای وطن شدند. نمونه‌ای از این مهاجرت‌ها، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند است. زرتشتیان زحمتکش که در ردیف مردم عادی ایران بودند، پس از مدت کوتاهی که جوشش دگرگونی‌های سریع اجتماعی فرونشست، هم‌چنان به زندگی خود در ایران ادامه دادند، ولی زرتشتیان درباری و صاحب منصبان ساسانی ناگزیر به کوچ شدند.^۸ تصور می‌شود بخش عمده و اصلی زرتشتیان پس از گسترش اسلام ناگزیر به ترک ایران شدند. ارشاد

۱. چوکسی، ۵۴.

۲. بلاذری، ۳۷۹ به بعد.

۳. اشپولر، ۴۶۱/۱.

۴. بلاذری، ۵۳۰؛ قس: مفتخری، ۵۸-۵۹.

۵. نک: طبری، ۱۵۲/۴.

۶. بلاذری، ۳۰۹؛ قس: فرای، ۱۱۲.

۷. فرای، ۱۱۳.

۸. همو، ۲۵.

بر اساس گواهی منابع، معتقد است که ایرانیان و به‌ویژه روحانیون زرتشتی حتی سال پیش از آن هم، برای تبلیغ دین یا بازرگانی به هند رفته بودند و از آن زمان، انگاره مهاجرت به آن دیار، در ذهن ایرانیان نقش بسته بود.^۱ پارسیان هند که هنوز در شهرهای مختلف، آیین نیاکان خویش را حفظ کرده‌اند، بقایای این مهاجرانند که اولین دسته آنها در حدود قرن اول هجری به خاک گجرات قدم نهاده بودند.^۲ برخی از زرتشتیان نیز به چین و آفریقا مهاجرت کردند.^۳ این اثر حتی از مهاجرت ساکنان بین النهرین به روم، هم‌زمان با ورود اعراب به این ناحیه خبر داده است.^۴

نوع دیگر مهاجرت‌های درون‌مرزی، مهاجرت روستائیان به شهرها بود که در دوره امویان شدت یافت. یکی از دلایل مهاجرت از روستاها، اجبار اجتماعی بود. در روستاها معنای گروه به اسلام آن بود که فرد از آن پس به جامعه قدیم خود تعلق ندارد و حتی ممکن بود که هم‌کیشان سابقش او را قانوناً مرده انگارند و در نتیجه ناگزیر به مهاجرت به جامعه اسلامی بزرگ‌تر می‌شد. این عمل می‌توانست به دلایل اقتصادی نیز صورت گیرد، زیرا هم‌کیشان سابقش او را از شرکت در حیات اقتصادی جامعه خود محروم می‌ساختند.^۵ در روستاها به علت پایبندی مردم به سنت‌ها جریان اسلامی شدن دیرتر آغاز شد و آنگاه که اسلام به آن جاها رسوخ یافت، نومسلمانان برای دستیابی به منفعت بیشتر به شهرها و مراکز سکونت اعراب مهاجرت کردند. این کوچ‌ها باعث می‌شد که اسلامی شدن گسترده سرزمین آنها به تأخیر افتد.^۶

از دیگر دلایل مهاجرت روستائیان به شهرها، گرفتن جزیه از نومسلمانان بود.^۷ اصول مقرر مقرر به صراحت می‌گفت که مسلمانان از هر قوم و نژادی که باشند جز زکات و صدقات مالیاتی دیگر نباید بپردازند، اما در عمل این امتیاز خاص مسلمانان عرب بود. از این رو، بسیاری از تازه‌مسلمانان و مخصوصاً مردم عراق و خراسان برای استفاده از این امتیاز، دهکده‌های خود را

۱. ارشاد، ۱۴۵ به بعد.

۲. زرین کوب، ۴-۴۴۳؛ اشیولر، ۱/۳۴۲.

۳. نک: بلاذری، ۳۰۹؛ طبری، ۱۱/۶۱؛ قس: کریستنسن، ۳۶۴؛ ارشاد، ۱۵۰.

۴. ابن اثیر، ۲/۵۳۲.

۵. بولت، ۴۰.

۶. چوکسی، ۱۰۹.

۷. نک: جهشیاری، ۸۹.

که در آنجا به کشاورزی اشتغال داشتند، رها کرده به شهرها می‌شتافتند تا به عنوان موالی به خدمت سپاه درآیند.^۱ این اقدام برای دولت خسارات مضاعف در برداشت، زیرا پس از مسلمان شدن کشاورزان بومی مالیات کاهش بسیار می‌یافت و چون وارد سپاه می‌شدند حق داشتند که از مقرری مخصوص نیز استفاده کنند. مهاجرت این عده به شهرها علاوه بر افزایش بی‌رویه جمعیت شهرها و خالی شدن روستاها از نیروی کار، دو زیان جبران‌ناپذیر دیگر هم در پی داشت: یکی از بین رفتن مزارع در حالی که منبع اصلی درآمد دولت را جزیه و خراج تشکیل می‌داد و خرابی آنها که در نهایت متوجه خزانه دولت می‌شد و دیگر پیوستن این عده به نهضت موالی و سایر شورش‌ها که مخالفین دولت را تشکیل می‌دادند. از این رو، حجاج نهایتاً برای جلوگیری از وخامت اوضاع، روستاییان را مجبور به بازگشت به شهرهایشان کرد.^۲

تأسیس، رشد و گسترش شهرها

مهاجرت‌ها یکی از عوامل برانگیزنده رشد جمعیت شهرها و به دنبال آن ایجاد و گسترش شهرها هستند. این تحول با مهاجرت اعراب و استقرار آنان در اردوگاه‌های نظامی آغاز شد. اردوگاه‌ها که در ابتدا معمولاً در حومه شهرها ایجاد می‌شدند به سرعت به صورت مراکز شهری درآمدند؛ از جمله این شهرها می‌توان از بصره، کوفه، واسط، شیراز^۳ و... نام برد. دین اسلام بر سکونت مسلمانان در شهرها تأکید کرده و زندگی در مکان‌های دورافتاده را مذموم دانسته است. همچنین در امارت بر مناطق، شهرنشینان را بر بادیه‌نشینان برتری داده است؛ چنان‌که عمر به هنگام تعیین امیر بصره گفت: «به خدا سوگند صواب آن باشد که شهرنشینان بر بادیه‌نشینان حکم‌فرمایی کنند.»^۴ افزون بر تأکید تعالیم اسلامی بر پیدایی و تقویت حیات شهری و شهرنشینانی از آنجا که نظام شهری از عناصر اساسی نظام سیاسی در شرق میانه بود فاتحان مسلمان نیز مانند گذشتگان برای استقرار حکومت خود در سرزمین پهناور اسلامی

۱. نک: جهشیاری، همان‌جا؛ قس: حتی، ۱۸۱؛ هاوتینگ، ۸۶.

۲. نک: جهشیاری، همان‌جا.

۳. همان‌جا.

۴. درباره تأسیس و گسترش شیراز در دوره اسلامی نک: ابن بلخی، ۴۰۶؛ حمیری، ۳۵۱؛ مقدسی، ۴۶۲؛ همچنین

همچنین نک: لسترنج، ۲۳-۲۲، ۲۴۸.

۵. بلاذری، ۳۳۵.

سنت شهرسازی (تمصیر) را دنبال کردند.^۱ این روند با حضور بسیاری از ایرانیان در این شهرها و با عنوان «موالی» که به امور خدماتی می‌پرداختند منجر به گسترش شهرهای نوین‌یاد اسلامی شد.^۲ شهرهای پادگانی / اردوگاهی دارای ویژگی‌های مشترکی بودند؛ هر شهری دارای مسجد، خانه‌ای برای سکونت حاکم در کنار مسجد و در نزدیکی آن محلی برای بیت‌المال و شاید دیوان‌هایی نیز بود.^۳ مسلمانان با ورود به هر شهر ابتدا در آن مسجدی بنا می‌کردند؛ از این رو در بسیاری از موارد، بنای مسجد در هر ناحیه را می‌توان دلیلی بر حضور و استقرار اعراب در آن ناحیه گرفت.^۴ اعراب علاوه بر شهرهای اسلامی، روستاهایی را نیز به وجود آوردند و در آنها ساکن شدند که منابع از برخی از آنها به ویژه در شرق ایران نام برده‌اند.^۵

از دیگر عوامل رشد شهرها باید به فرار یا مهاجرت روستاییان به شهرها اشاره کرد. این افراد پس از پذیرش دین جدید و محرومیت از حقوق اولیه برای باز یافتن موقعیت اجتماعی و دست یافتن به شرایط بهتر مالی روانه مراکز و شهرهای محل استقرار قبایل عرب و نومسلمانان شدند که پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مهمی را به دنبال داشت. مهم‌ترین تأثیر اسلام بر چگونگی روابط مالک و زارع این بود که رعایا با پذیرش دین اسلام از پرداخت جزیه معاف و از بند وابستگی به زمین رها می‌شدند، از این رو، فوج فوج به شهرها هجوم می‌آوردند و به کارهای خدماتی می‌پرداختند.^۶ حضور این افراد از یک طرف گسترش شهرها را در پی داشت، شهرهایی که اکثر ساکنان آن را ایرانیان نومسلمان تشکیل می‌دادند.^۷ از طرف دیگر این شهرها، به گهواره تحولات اجتماعی اسلام تبدیل شدند. افزون بر این افرادی که به این مناطق مهاجرت می‌کردند دارای مهارت و توانایی‌های مختلف بودند که توسعه اصناف و پیشه‌وران این مراکز را در پی داشت.^۸

ساخت شهرهای جدید و اسکان اعراب و ایرانیان در این شهرها، منجر به رونق اقتصادی این

۱. مفتخری، ۷۹.

۲. دهقان‌پور، ۵۳ به بعد.

۳. احمدالعلی، ۳۵.

۴. نک: دهقان‌پور، ۵۶ به بعد.

۵. نک: طبری، ۷، ۱۰۳ / ۶، ۳۱۴؛ ۳۵۶/۷، ۶۴-۳۶۳.

۶. دنت، ۷۶.

۷. بولت، ۵۴.

۸. همو، ۵۳؛ وحیدی، ۸۹؛ نک: الشخیلی، ۹-۲۴.

مناطق شد، چنان‌که در دوران خالد بن عبدالله قسری (۱۰۵-۱۲۰هـ) حاکم عراق، بازارهای زیادی ساخته شد و برای هر صنفی از بازرگانان، سرا و دربندی در نظر گرفته شد.^۱ گذشته از سکونت اعراب و ایرانیان در شهرها، بسیاری از این افراد در حاشیه شهرها اسکان یافتند. از این رو با روند فزاینده عملی شهرسازی در اسلام، علاوه بر تبدیل اولین اردوگاه‌های نظامی به شهر، اسکان عرب‌ها و ایرانیان در حاشیه شهرهای کهن و نوبنیاد نیز سرعت بیشتر گرفت.^۲ در ابتدا و هم‌زمان با ایجاد اردوگاه‌های نظامی در حومه شهرهای کهن، حاشیه‌نشین‌ها را مهاجران عرب تشکیل می‌دادند،^۳ اما با گذشت زمان و دست یافتن اعراب به قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی در ایران، علاوه بر اعراب، ایرانیان و ساکنان سابق شهرها نیز به این جمعیت پیوستند، زیرا با ورود اعراب به ایران و استقرار آنها در شهرها، بسیاری از بومیان ناگزیر به ترک شهر شدند و این امر توسعه شهرها را به دنبال داشت یا زمینه‌ساز پیدایش شهرهای جدید می‌شد.^۴ حضور اعراب در شهرها یا حاشیه آنها از یک طرف و فرار و مهاجرت روستاییان از طرف دیگر، هر چند در ابتدا باعث رشد شهرها و رونق تجاری و اقتصادی آنها شد، اما در درازمدت مشکلاتی را موجب شد. فرار روستاییان به شهرها، موجب خسارت بسیار به مزارع و کشاورزی گردید. از طرف دیگر، حضور گسترده این افراد در شهرها، علاوه بر به هم زدن ترکیب جمعیتی، این شهرها را با بحران اقتصادی، تورم و افزایش قیمت‌ها روبه‌رو ساخت. در کنار این مشکلات، لشکرکشی‌های پرهزینه اواخر دوره اموی و به‌ویژه دوران قتیبه به مناطق ماوراءالنهر و مرزهای چین نیز به این اوضاع بحرانی دامن می‌زد، چنان‌که از زمان امارت قتیبه بر خراسان، قیمت حیوانات به بالاترین حد خود رسید.^۵ از این رو، در سال ۱۱۵، بر اثر مشکلات اقتصادی، قحط و غلا سراسر خراسان به‌ویژه مرو را فراگرفت، تا آنجا که قیمت یک پاره نان خشک، به یک درهم رسید.^۶

۱. یعقوبی، *البلدان*، ۱۴۹؛ قس: ایزدی، ۸۳.

۲. مفتخری، ۸۰.

۳. دهقان‌پور، ۵۲ به بعد.

۴. نک: نرشخی، ۴۲؛ بلاذری، ۱۶-۳۱۵؛ قمی، ۵۹، ۴۱، ۲۷، ۱۳، ۱۲، و ۲۴۰ به بعد؛ طبری، ۵۳۷/۶.

۵. طبری، ۵۱۸/۶؛ قس: شعبان، ۸۶.

۶. طبری، ۹۲/۷؛ قس: مهدی الخطیب، ۱۴۷.

نتیجه

شاید بتوان مهم‌ترین تأثیر سقوط امپراتوری ساسانی را ورود اعراب قبایل عربی به ایران دانست. مهاجرت قبایل عرب به ایران این اعراب که، از قبایل مختلف و با آیینی دیگر و افکار و اغراض گوناگون بودند، تأثیرات بسیاری بر جامعه ایرانی نهادند و در برابر تأثیر پذیرفتند. از جمله می‌توان به تعامل و روابط اجتماعی، افزایش و کاهش جمعیت و تغییر ترکیب جمعیتی، تحول طبقات اجتماعی، تحرک و جابه‌جایی جمعیت در داخل و خارج ایران و تأسیس، رشد و گسترش شهرها اشاره کرد.

کتابشناسی

- آذرنوش، آذرتاش، *چالش میان فارسی و عربی*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۹۶۵ م.
- ابن بلخی، *فارسنامه*، شیراز، اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳ ش.
- ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن اعثم، احمد، *الفتوح*، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق/۱۹۹۰ م.
- ابن مسکویه، ابو علی، *تجارب الامم*، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ط. الثانیه، ۱۳۷۹ ش.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
- احمدالعلی، صالح، *مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام*، ترجمه هادی انصاری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۴ ش.
- ارشاد، فرهنگ، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
- اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری (جلد ۱) و ترجمه‌ی مریم میر احمدی (جلد ۲)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ ش.
- ایزدی، حسین، «جغرافیای تاریخی کوفه»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، سال یکم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۹ ش.
- بارتولد، و.و، *فرهنگ و تمدن مسلمانان*، ترجمه علی اکبر دیانت، تبریز، ابن‌سینا، ۱۳۳۷ ش.
- باسورث، ادموند کلیفورد، *تاریخ سیستان (از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان)*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.
- بغدادی، عبدالمؤمن بن عبدالحق، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.

- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۸م.
- همو، *انساب الاشراف*، به کوشش محمد حمیدالله، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
- بولت، ریچارد، *گروش به اسلام در قرون میانه*، ترجمه محمد حسین وقار، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴ش
- تاریخ سیستان*، به کوشش ملک الشعراء بهار، تهران، کتابخانه زوار، بی تا.
- پور داود، ابراهیم، *اوستا (یستا)*، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ش
- جهشیاری، *الوزراء والکتاب*، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران، بی نا، ۱۳۴۸ش.
- حتی، فیلیپ خوری، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه، ۱۳۸۰ش.
- چوگوسی، جمشید گرشاسپ، *ستیز و سازش*، ترجمه نادر میر سعیدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱ش.
- دهقان پور، زهره، «مهاجرت قبایل عرب به ایران و پیامدهای آن تا پایان دوره اموی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، شهریور ۱۳۸۸.
- دنت، دانیل، *جزیه در اسلام*، ترجمه محمد علی موحد، تبریز، کتابفروشی سروش، بی تا.
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۳ش.
- زنجانی، حبیب الله، *مهاجرت، تهران، سمت، ۱۳۸۰ش.*
- شعبان، محمد عبدالحی محمد، *نهضت عباسیان در خراسان*، ترجمه پروین ترکمنی آذر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
- السخیلی، صباح ابراهیم، *اصناف در عصر عباسی*، ترجمه هادی عالمزاده، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل والملوک*، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ش/۱۹۶۷م.
- فاضل، محمود، «حسن بصری»، *دایرة المعارف تشیع*، جلد ۶، تهران، نشر سعید محبی، ۱۳۷۸ش.
- فرای، ریچارد، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش، ۱۳۵۸ش.
- همو (گردآورنده)، *تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک، تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۱۳ش.
- کریستنسن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۷۸ش.
- لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
- محمدی ملایری، محمد، *تاریخ و فرهنگ ایران*، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

مفتخری، حسین، «جامعه ایرانی در مواجهه با اعراب مسلمان»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۲ش.

همو و حسین زمانی، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران، سمت، ۱۳۸۶ش.

مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، مکتبه المدبولی، ط.الثانیه، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.

نرشخی، محمدبن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابو نصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، به کوشش محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.

وحیدی، پریدخت، مهاجرت‌های بین‌المللی و پیامدهای آن، تهران، وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۴ش.

نیکو، محمود، «مهاجرت قبایل عرب به خراسان و پیامدهای فرهنگی آن در دو قرن اول هجری»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۶.

هاوتینگ، جرالده، امویان: نخستین دودمان حکومتگر در اسلام، ترجمه عیسی عبدی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۶ش.

یاقوت حموی، شهاب‌الدین، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.

همو، تاریخ، بیروت، دار صادر، بی تا.

Daniel, E. L., "ARAB(III). Arab Settlements in Iran", *EIr*, V.II, edited by Ehsan Yarshater, New York, 1982.

Spuler, B., "ARAB(III). The Expansion of the Arabs: Iran in Early Islamic Times: The Arab isn Central Asia", *EIr*, V.II, edited by Ehsan Yarshater, New York, 1982.